

پوشش بانوان و دلایل فقهی آن

سیدجواد ورعی*

چکیده

مسئله پوشش بانوان و قلمرو آن از مسائل کهن فقهی است که در دو بحث فقهی «لباس نماز گزار» و «نگاه به نامحرم» مطرح شده است. «لزوم پوشش تمام بدن»، و «لزوم پوشش بدن به استثنای دست و صورت» دو دیدگاه مشهور فقهی است. هرچند در برخی کتب فقهی احتمالاتی چون استثنای آن بخش از موی سر که روی صورت ریخته می‌شود یا از فضای سر تجاوز می‌کند، مطرح شده است، اما چندان مورد توجه قرار نگرفته، به گونه‌ای که بر پوشش بدن به جز دست و صورت، نزد فقهای همه مذاهب اسلامی اجماع مرگب قائم است. در این مقاله، ضمن تبیین این مسئله، برخی از نسبت‌ها به فقیهان بررسی شده است. بحث به روش متداول مباحث فقهی، از پیشینه موضوع و اجماع فقیهان آغاز شده و به بررسی آیات، روایات و سیره مسلمین پرداخته است.

واژگان کلیدی: پوشش بانوان، قلمرو پوشش، اجماع، آیات قرآن، روایات.

طرح مسئله

موضوع بحث «پوشش بانوان و دلایل فقهی آن، با تأکید بر پوشش سر و گردن» است. علت انتخاب این عنوان آن است که به پاره‌ای از ابهامات در مسئله پوشش بانوان پاسخ داده شود. به‌طورکلی «پوشش زنان»، در طول تاریخ اسلام و پیش از ورود موج تجددخواهی به کشورهای اسلامی و مطرح شدن قضیه «کشف حجاب» در صد سال اخیر، مسئله‌ای پذیرفته‌شده و سیره مستمر مسلمانان در تمام کشورهای اسلامی با مذاهب گوناگون بوده است و فقیهان، همین سیره مستمر را یکی از دلایل یا یکی از مؤیدات فتوا به لزوم پوشش بانوان دانسته‌اند.

با این حال، در دو مبحث از مباحث فقهی به مسئله پوشش بانوان، پرداخته شده است:

۱. در کتاب الصلاة و بحث لباس نمازگزار؛ اینکه چه مقدار از بدن انسان به هنگام نماز باید پوشیده باشد؟ در این بحث به لباس مردان و زنان نمازگزار پرداخته شده است؛

۲. در کتاب النکاح و در بحث ازدواج؛ اینکه انسان به چه کسانی و به چه میزان می‌تواند نگاه کند و به چه کسانی نمی‌تواند نگاه کند؟ هرچند این بحث مستقیماً به پوشش بانوان مربوط نیست، اما از آنجا که بین مسئله «نگاه به نامحرم» و «پوشش بانوان» ارتباط است، مورد توجه فقیهان قرار گرفته است.

مقاله حاضر که به بررسی دلایل پوشش بانوان در فقه می‌پردازد، در دو مبحث سامان‌دهی شده است:

یکم، کلیات مسئله پوشش بانوان در میراث فقهی فقیهان و سیر تاریخی آن؛ دوم، دلایل قرآنی و روایی که فقها به آنها استناد می‌کنند.

۱. مبحث یکم، پیشینه مسئله پوشش بانوان

در این مقام به بررسی مسئله پوشش زنان در فقه شیعه می‌پردازیم تا روشن شود که آیا اصل مسئله حجاب و پوشش بانوان، همچنین میزان آن مورد اتفاق فقیهان است یا دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؟

در مسئله پوشش بانوان دو دیدگاه مشهور در بین فقیهان وجود دارد که هر دو طرفدارانی دارد:

الف) دیدگاه نخست آنکه، به‌طورکلی تمام بدن زن، حتی صورت و دست‌ها (وجه و کفین) باید پوشیده باشد؛

ب) دیدگاه دیگر معتقد است زنان باید تمام بدن خود را بپوشانند، ولی صورت و دستانشان استثناست و می‌توانند صورت و دستان را باز بگذارند.

به‌تازگی سؤالی مطرح شده مبنی بر اینکه «آیا در پوشش زنان، غیر از وجه و کفین، سر و گردن هم می‌تواند باز باشد یا پوشیدن آن هم واجب است؟»

۱-۱. بررسی اجماع فقیهان

مطالعه سیر تاریخی مسئله روشن می‌کند که آیا بین فقیهان اجماع و اتفاق‌نظری در این باب وجود دارد یا نه؟ زیرا در صورت وجود اجماع، به‌ویژه در بین فقهای پیشین تا عصر شیخ طوسی، حتی اگر دلیل قرآنی و روایی هم نداشته باشیم، خود اجماع، به‌تنهایی، می‌تواند یک دلیل مستقلاً باشد، البته در دانش اصول فقه به تفصیل درباره ملاک حجیت اجماع، بحث شده و نیازی به طرح آن در این مقاله نیست.

برخی از فقیهان مسئله پوشش بانوان را اجماع علمای امامیه، بلکه علمای اسلام و مسلمین دانسته‌اند که کسی در تاریخ فقه، با آن مخالفت نکرده است. پیش از بررسی موضوع نمونه‌هایی از عبارات فقهی نقل می‌شود:

«أما المرأة الحرة فمجسدها عورة خلا الوجه يا جماع علماء الإسلام» (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۱)؛

«أجمع علماء الإسلام على وجوب ستر العورة، وهو شرط في الصلاة عندنا. وفي المرأة فالجسد كله عورة، يجب ستره في الصلاة ما عدا الوجه والكفين وظهر القدمين» (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۲)؛
«وعورة المرأة جميع بدنها إلا الوجه يا جماع علماء الأمصار» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴۶)؛

«كان دليله (ستر العوره) إجماع المسلمين» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۷)؛
«ستر العوره واجب في الصلاة وغيرها يا جماع علماء الإسلام كما في المنتهى وجامع المقاصد وروض الجنان، بل هو واجب يا جماع علماء الإسلام كما في المعتبر و التحرير يريدان في الصلاة وغيرها مع وجود ناظر محترم. وفي "روض الجنان" يجب سترها في الصلاة عن الناظر المحترم، ولا وجه للقييد الأخير» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳).

مطالعه پیشینه تاریخی این مسئله نشان می دهد که مسئله حجاب و پوشش بانوان، در آیات قرآن و روایات سابقه دارد، و در کتاب های فقهی، مسئله ای کههن است. در گذشته، محدثانی مانند کلینی و شیخ صدوق نظرات فقهی شان را در قالب نقل روایات مورد قبول شان بیان می کردند و نقل روایت در کنار فتوا، نشانه انطباق فتوا با روایت بوده است. مباحث مرتبط با پوشش زنان و روایات مربوطه را در کتاب هایی چون کافی (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۳۸۳)، من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۹) و تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷، الف، ج ۲، ص ۲۱۹) که از کتاب های معتبر حدیثی است، مشاهده می کنیم؛ همچنین در کتاب های متأخر، مانند آثار فقهی شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و شاگرد او، ابن ادریس حلی، قاضی بن براج، ابن حمزه، سلار دیلمی، علامه حلی، و در دوره های

بعدی محقق حلی، شهید اول، شهید ثانی، تا دوره معاصر که هم در کتاب الصلاة و هم در کتاب النکاح دارای پیشینه است.

یک بررسی اجمالی نشان می‌دهد که در اصل پوشش بانوان هیچ اختلافی نیست، تنها مورد اختلاف میان فقیهان، به‌ویژه پیشینیان، مسئله «پوشاندن صورت و دست‌ها» بوده که آیا در نماز یا در برابر نامحرم، باید پوشیده باشند یا از وجوب پوشش استثناء شده‌اند؟

گفتنی است، گرچه مسئله پوشش زنان در کتاب الصلاة و در بحث لباس نمازگزار آمده و به روایاتی هم که در این باره وجود دارد، استناد شده، اما فقها از این روایات، برداشت عام کرده‌اند؛ بدین معنا که روایات، هم محدوده پوشش زنان در حال نماز را مشخص می‌کند و هم پوشش آنها در برابر نامحرم را؛ تفکیکی بین دو موضوع قائل نشده‌اند؛ در نتیجه، همان مقدار پوششی را که برای بانوان در نماز لازم دانسته‌اند، در برابر نامحرم نیز قائل شده‌اند. هرچند نوع استدلال فقیهان یکسان نیست، گاه به عموم و اطلاق پاسخ امام استناد شده و پوشش در غیر نماز و در برابر نامحرم نیز لازم شمرده شده است؛ گاه به اجماع فقیهان مبنی بر لزوم پوشش در نماز و در غیرنماز در برابر نامحرم استدلال شده است؛ گاه به حکمت یا علت لزوم پوشش برای بانوان استدلال شده که فعلاً از قلمرو این مقاله خارج است. ناگفته نماند که دلیل لزوم پوشش بانوان تنها اجماع و روایات نیست، بلکه آیات فراوان قرآن، مانند آیه جلباب و آیات سوره نور مورد استناد فقیهان قرار گرفته که در ادامه مقاله خواهد آمد.

در ادعای اجماع فقها هم، توجه به این نکته اهمیت دارد که هرچند برخی از فقیهان، مانند علامه حلی، محقق حلی، شهید اول و شهید ثانی ادعای اجماع کرده‌اند (حلی، محقق، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۱؛ حلی، علامه، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۱)؛ اما تصریح نکرده‌اند که «لزوم پوشش تمام بدن»

اجماعی است یا «پوشش به استثنای کف و وجهین» اجماعی است؟ اگر مقصود این است که لزوم پوشش برای زنان فی الجمله مورد اتفاق فقیهان است، سخن درستی است، ولی اگر مقصود اجماعی بودن یکی از دو دیدگاه یادشده باشد، صحیح نیست. فقیهان در مسئله پوشش زنان دو دیدگاه دارند؛ اما وجه مشترک هر دو دیدگاه، «پذیرش حداقل پوشش»، یعنی پوشش بدن به استثنای صورت و دست‌هاست. بر این اساس، اگر در برابر این دو دیدگاه، دیدگاه جدیدی ابداع شود که «پوشش سر و گردن» را هم استثنا کند، این دیدگاه مخالف با هر دو دیدگاه و در اصطلاح فقهی، مخالفت با اجماع مرکب است؛ چون این دو گروه از فقیهان هر چند اختلاف نظر دارند، اما در این نکته هم نظرند که غیر از صورت و دستان، باید پوشیده باشد، البته در کلمات برخی از فقیهان، مسئله در حدّ یک احتمال یا تأمل در یک دلیل، یا در قالب مسئله‌ای فرعی مطرح شده که در ادامه بحث اشاره خواهد آمد؛ اما به‌عنوان یک نظریه در برابر دو دیدگاه معروف مطرح نیست؛ به‌ویژه در میان قدما تا زمان شیخ طوسی و حتی علامه حلی.

۱-۲. نمونه‌هایی از عبارات فقهی قدما:

کلینی (م ۳۲۹ق) و صدوق (م ۳۸۶ق):

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: «... وَالْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدَّرْعِ وَالْمِقْنَعَةِ إِذَا كَانَ الدَّرْعُ كَثِيفًا» يَعْنِي إِذَا كَانَ سَتِيرًا. قُلْتُ: رَحِمَكَ اللَّهُ، الْأَمَةُ تُغَطِّي رَأْسَهَا إِذَا صَلَّتْ؟ فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْأَمَةِ قِنَاعٌ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۳۸۳).

در این روایت که مورد قبول کلینی و صدوق است، پوشیدن «لباس ضخیم» که بدن زن، و «مقنعه» که سر را بپوشاند، لازم شمرده شده است. چنان‌که کنیز فقط از پوشیدن مقنعه معاف است. محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۱) در شرح این حدیث نوشته است:

«و الحاصل أنه لا بدّ للنساء من ستر جميع البدن سوى الوجه و الكفين و القدمين فإنّ الظاهر أن القناع يدار على الوجه و القميص لا يستر الكفين و القدمين عرفاً» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۷۷). وی در شرح آیه شریفه غَضَّ بصر نیز نوشته است: «عورة المرأة بدنها كلّها سوى الوجه و اليدين، و القدمين فى الصلاة، و قيل: مطلقا إذا لم يكن مع التلذذ فإنه معه حرام قطعاً، و الاحتياط فى غض البصر مطلقاً» (همان، ج ۱، ص ۲۹۵).

ملاحظه می شود که مجلسی تمام بدن زن جز وجه و کفین و قدمین را مصداق عورت می داند که پوشاندن آن در نماز لازم است و دیدگاه دیگر اینکه تمام بدن مصداق عورت بوده و هیچ عضوی استثنا نشده است. اینکه او به دیدگاه سومى در این موضوع اشاره ندارد، قابل تأمل است.

شیخ مفید (م ۴۱۲ق) اقامه نماز بر زنان آزاد را بدون مقنعه بر سر جایز نمی داند. تنها کنیزان و دختران نابالغ آزادند که بدون مقنعه نماز بخوانند.

«و لاتصلّى المرأة الحرّة بغير خمارٍ على رأسها و يجوز ذلك للإماء و الصبيّات من حرائر النساء» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ص ۱۵۱)

وی در رساله احکام النساء هم پوشیدن پیراهن و مقنعه ای که سر را بپوشاند، لازم شمرده و پوشش کمتر از آن را برای بانوان ناکافی دانسته است.

سترة المرأة الحرّة فى الصلاة قميص و خمار تغطى به رأسها لا أقلّ من ذلك و لا يجوز لها أن تصلى فى قميص كثيف و إن كان عليها سراويل أو مئزر. و الرجل يجوز له ذلك إذا كان عليه سراويل أو مئزر. و للأمة أن تصلى مكشوفة الرأس. و الصبية الحرّة تصلى أيضا مكشوفة الرأس قبل بلوغها الحلم و ستره أفضل فإذا بلغت لم تصل إلا مغطاة الرأس إن شاء الله (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، الف، ص ۲۷).

سیدمرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ق) در برخی از نسخ کتاب جمل العلم والعمل پوشاندن سر را در نماز برای زنان آزاد واجب دانسته است، قهراً حکم پوشش در غیر نماز هم مانند نماز است.

«و يجب على المصلّي ستر عورتیه و هما قُبَله و دُبْره و على المرأة الحرّة أن تغطّي رأسها فی الصلاة و ليس بواجبٍ على الأمة ذلك» (شریف مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق):

«و المرأة کلها عورة، و أقل ما یجزی الحرّة البالغ درع سایغ الی القدمین و خمار، و یجزی الإماء و من لم یبلغ من حرائر النساء درع بغير خمار، و التجمال باللباس أفضل لهن» (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۹).

سلار (م ۴۴۸ یا ۴۶۳ق) نیز نماز را برای بانوان جز در لباس بلندی که بدن و روسری‌ای که سر را بپوشاند، مجاز ندانسته است:

«فالحرّة البالغة لاتصلی إلا فی درع و خمار. فأما الإماء و الصبايا: فلیصلین بالدروع من غیر خمار، و الجمع بینهما أفضل» (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۶۴).

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نیز در آثار مختلف خود همین نظر را دارد، هرچند در آنها تفاوت‌های جزئی مشاهده می‌شود. در الاقتصاد همه بدن زن را عورت دانسته که باید در نماز پوشیده باشد جز صورت که می‌تواند باز باشد. در الجمل و العقود فی العبادات پوشاندن تمام بدن را لازم شمرده، در برخی نسخ این کتاب صورت، دستان و پاها استثنا شده‌اند. در آثار دیگر نیز همین مضمون را دارد:

«و أما المرأة الحرّة فإن جمیع بدنها عورة یجب علیها ستره فی الصلاة، و لاتکشف غیر الوجه فقط. فان كانت مملوكة جاز أن تصلی مکشوفة الرأس. و ان صلی الرجل فی ثوب صفيق فهو أفضل» (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۸).

«ستر العورة على ضربين: مفروض، و مسنون: فالمفروض ستر السوتتين على الرجال، و على الحرائر من النساء جميع البدن [الا الوجه و الكفين و القدمين ص]، و الأمة يجوز لها ان تصلى مكشوفة الرأس» (طوسی، ۱۳۸۷ الف، ص ۶۳).

«فأما المرأة الحرة فإنه يجب عليها ستر رأسها و بدنها من قرنهما إلى قدمها، و لا يجب عليها ستر الوجه و الكفين و ظهور القدمين، و إن سترته كان أفضل، و الفضل لها في ثلاثة أثواب: مقنعة و قميص و درع، و أما الأمة فلا يجب عليها ستر رأسها» (طوسی، ۱۳۸۷ ب، ج ۱، ص ۸۷).

«و لاتصل المرأة الحرة إلا في ثوبين: أحدهما تتقنّع به و الآخر تلبسه» (طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص ۹۸).

در کتاب خلاف که دیدگاه‌های همه مذاهب اسلامی را مطرح کرده، نماز بدون پوشش سر را ممنوع دانسته و همین دیدگاه را از فقیهان اهل سنت روایت نموده، تنها از داود نقل کرده که او تنها پس و پیش را عورت دانسته و عورت بودن بقیه اعضای بدن را منکر شده است. این سخن لزوماً به معنای جواز نماز خواندن بانوان بدون پوشش سر و بدن نیست؛ زیرا تنها دلیل پوشش، دلیل حرمت کشف عورت نیست. ممکن است کسی بدن بانوان را مصداق عورت نداند، ولی به دلیل دیگری پوشاندن آن را لازم بشمارد. اما عبارت شیخ:

لايجوز للمرأة الحرة أن تصلى مكشوفة الرأس، و أقل ما تصلى فيه ثوبان تتقنّع بأحدهما، و تتجلل بالآخر... و قال الشافعي: يجب على المصلية ستر عورتها، و عورة الرجل ما بين سرتها و ركبتها. و أما المرأة فكلها عورة إلا الوجه و الكفين،... و قال مالك: إذا صلت الحرة بغير خمار أعادت في الوقت... و عن أبي حنيفة روايتان في قدر العورة. إحداهما: مثل قول الشافعي إلا في الركبة. فخالفه في الركبة، و الثانية: عورة الرجل كما قال الشافعي، و المرأة كلها عورة إلا الوجه و الكفين و ظهور القدمين...؛ و قال أبو بكر بن عبدالرحمن بن الحرث بن هشام: المرأة كلها عورة فعليها أن تستر جميع بدنها في الصلاة و به قال أحمد بن حنبل. و قال داود: العورة نفس

السوتتين، و ما عدا هذا فليس بعورة. دليلنا: إجماع الفرقة، (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۴).

قاضی بن براج (م ۴۸۱ق):

فاما عورة النساء فهی جميع أبدانهن إلا رءوس الممالیک و من لم تبلغ من الحرائر: فإن هؤلاء يجوز لهن كشف رءوسهن فی الصلاة و الأفضل لهن سترها، و أقل ما یجزی البالغ من الحرائر درع یسترها الی قدمیها و خمار، و الممالیک و من لیس ببالغ درع یستر الی القدمین (قاضی بن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸۴).

حلبی (م قرن ۶ق):

و أما ستر العورة فواجب مع التمكن. و المستور إما رجل...، أو امرأة، فإما حرة، و کلها عورة، فیحجب علیها ستر جميع رأسها و بدنها إلا ما سمح فیہ من كشف بعض وجهها، و صلاتها مخمرة، و کذا أطراف یدیها و قدمیها. أو أمة، و حکمها حکم الحرة إلا فی جواز كشف رأسها، فإنه لا بأس علی الإماء فی ذلك (حلبی، ۱۴۱۴، ص ۸۳).

امین الاسلام طبرسی (م ۵۸۰ق) نیز مانند فقیهان پیشین پوشش سر و بدن را برای بانوان در نماز واجب دانسته است: «لایجوز للمرأة الحرة أن تصلی مکشوفة الرأس، و أقل ما تصلی فیہ ثوبان تقنع بأحدهما و تجلل بالآخر» (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۰).

تَجَلُّلٌ یعنی بپوشاند، چنان که گفته می شود: «جلل المطر الارض یعنی باران زمین را پوشاند، به گونه ای که جای خشکی باقی نماند»

۱-۳. بررسی چند نسبت به فقیهان

برای اثبات اینکه در میان فقیهان گذشته دو دیدگاه بیشتر در این مسئله وجود نداشته، لازم است برخی از نسبت هایی که به تعدادی از فقیهان داده شده، بررسی شوند.

۱-۳-۱. مورد یکم

به ابن جنید (از فقیهان قرن چهارم) نسبت داده شده که ایشان، برخلاف فقیهان دیگر، عورت را تنها پس و پیش شخص، اعم از زن و مرد می‌داند، در حالی که فقیهان دیگر تمام بدن زن را عورت دانسته‌اند که باید پوشیده شود. آنگاه از علامه حلی که نظر ابن جنید را روایت کرده، نقل نموده‌اند که «معلوم می‌شود که از نگاه وی تفاوتی میان زن و مرد در پوشش نیست، هر دو باید پس و پیش خود را بپوشانند، نه بیشتر» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۷).^۱ سپس فهم علامه را با توجه به اینکه کتاب ابن جنید در اختیار علامه بوده، بر فقیهان دیگر ترجیح داده است. آنگاه به‌عنوان شاهد چنین نسبتی را به ابن جنید از فقیهان دیگر مثل شهید در ذکری، نگارنده مفتاح الکرامة، علامه مجلسی در بحارالانوار، محقق طباطبایی در ریاض المسائل و نراقی در مستندالشیعه هم نقل کرده است (قابل، ۱۳۹۲، ص ۶۱-۶۲).

نقد و بررسی

نکته یکم، کتاب ابن جنید امروزه در اختیار ما نیست تا صحت و سقم این نسبت را به درستی ارزیابی کنیم. به‌طور کلی نسبتی را که علمای بعد از علامه حلی به ابن جنید داده‌اند، براساس اعتماد به علامه بوده که کتاب او را در اختیار داشته، و اصولاً دیدگاه‌های ابن جنید معمولاً به نقل از علامه است. افزون بر آن، در مفتاح الکرامة چنین نسبتی به ابن جنید وجود ندارد، تنها به علامه نسبت داده که شخصی به نام ابی‌علی معتقد بوده که معنای عورت در مورد زن و مرد یکسان است. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶۹). در ریاض المسائل هم پس از نقل این دیدگاه از علامه، آن را شاذ و مخالف اجماع علما دانسته، چنان‌که علامه در منتهی‌المطلب گفته است

۱. «قال ابن الجنید: الذی یجب ستره من العورتان و هما القبل و الدبر من الرجل و المرأة. و هذا یدل علی مساواة المرأة للرجل عنده فی أنّ الواجب ستر قبلها و دبرها لا غیر».

(طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۷۸). نراقی هم آن را شاذّ، خلاف اجماع مرکب و روایات شمرده است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۲)؛

نکته دوم، این نسبت یا توجه به اینکه ابن جنید متهم است که فتاوایش به اهل سنت نزدیک است، محتمل است. بنا بر گزارش شیخ طوسی، داود از عالمان اهل سنت برخلاف ابوحنیفه، ابوبکر بن عبدالرحمن، و احمد بن حنبل، تنها پس و پیش را عورت دانسته و عورت بودن بقیه اعضای بدن را نفی کرده است. چنان که عبارت شیخ در خلاف را مشاهده کردید، وی پس از نقل دیدگاه‌های اهل سنت، لزوم پوشش بدن به استثنای وجه و کفین را اجماعی دانسته و به روایاتی هم استدلال کرده است (رک: طوسی، ۱۳۸۷، ب، ج ۱، ص ۳۹۴)؛

نکته سوم، احتمال دارد ابن جنید معنای عورت را در مورد زن و مرد یکسان بداند؛ بنابراین فتوا به پوشاندن عورت به معنای پس و پیش دهد، اما پوشاندن بدن زن را هم به دلایل دیگری لازم بداند. بحث او در این عبارت «معنای عورت و لزوم پوشاندن آن» بوده، نه مسئله «پوشش اعضای دیگر بدن». طرح چنین احتمالی اولی است از اینکه دیدگاهی خلاف اجماع علمای اسلام را به او نسبت دهیم. چنان که محقق نجفی نسبت داده شده به ابن جنید از سوی علامه را ثابت نمی‌داند، از آن رو که احتمال دارد او در مقام بیان مسمای عورت بوده که میان زن و مرد یکسان است، نه اینکه حکم پوشاندن بدن در زن و مرد یکسان بوده باشد. برای این سخن شواهدی از کلمات فقیهان هم اقامه کرده، از آن جمله: ابوالعباس در مهذب (برخلاف علامه)، عورت بودن بدن زن به جز سر را به ابن جنید نسبت داده؛ و محقق در معتبر فتوا به پوشاندن تمام بدن، جز چهره را به ابن جنید نسبت داده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۱۶۵). شاهد دیگر آنکه، علامه حلی در همین بحث، به ابن جنید نسبت داده که زن آزاد می‌تواند بی‌آنکه سرش را بپوشاند، نماز بخواند مشروط بر آنکه نامحرمی او را نبیند. عبارت وی چنین است:

المشهور بين علمائنا وجوب ستر الرأس للحرة البالغة، و قال ابن الجنيد: لا بأس أن تصلی المرأة الحرة و غيرها و هی مكشوفة الرأس حیث لا یراها غیر ذی محرم لها، و كذلك الروایة عن أبی عبد الله علیه السلام (الی أن قال): احتجّ ابن الجنید بأصالة براءة الذمة، و بما رواه عبد الله بن بكیر، عن الصادق عليه السلام قال: «لا بأس بالمرأة المسلمة الحرة أن تصلی و هی مكشوفة الرأس». و عن عبد الله بن بكیر، عن الصادق عليه السلام قال: «لا بأس أن تصلی المرأة المسلمة و لیس علی رأسها قناع (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۹۶-۹۷).

آیا از همین دیدگاه ابن جنید نمی توان نتیجه گرفت که او پوشاندن سر را در مقابل نامحرم لازم می داند؟ چون هیچ یک از دلایل او (اصاله البرائه و روایات) بر این نظر، مقید به ندیدن نامحرم نیست، ولی او جواز نپوشاندن سر در نماز را مقید به «ندیدن نامحرم» کرده است. معلوم می شود به دلیل دیگری، پوشاندن بدن و سر را برای بانوان واجب می داند؛

نکته چهارم، به فرض اینکه ابن جنید چنین نظری (برخلاف اجماع علمای اسلام) داشته باشد، آن هم به قول محدث بحرانی، «بدون هر گونه دلیلی که اگر مستند به دلیلی بود، علامه حلی با همه تلاشی که برای اقامه دلیل برای نظریات مختلف صرف کرده، برای این نظریه هم ارائه می کرد»؛ آیا می توان به خاطر چنین نظر نادرست و فاقد دلیلی، مسئله پوشش سر و گردن را در میان فقیهان اختلافی خواند تا راه برای احداث دیدگاهی برخلاف اجماع مرکب گشوده شود؟!

نکته پنجم، اگر حکمی تا زمان شیخ طوسی مورد اتفاق فقیهان باشد، اجماعی شمرده شده، چنان که دلیل دیگری هم نداشته باشد، خود دلیل مستقلی خواهد بود. آیا نمونه پیش گفته می تواند با فرض صحت انتساب، خدشه ای در اجماع قدما از شیعه و سنی ایجاد کند؟! پس می توان با قاطعیت گفت: لزوم پوشش سر و گردن بانوان تا عصر شیخ طوسی و حتی قرون متمادی بعد از وی، مورد اتفاق علمای اسلام بوده است. تعدادی از فقیهان به این واقعیت تصریح کرده اند که عباراتشان

پیشتر نقل شد؛ البته پس از شیخ طوسی به عبارات تعدادی از فقیهان هم استناد شده تا فقدان اجماع بر «لزوم پوشش موی سر و گردن بانوان» اثبات شود که به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم. اگر دلالت همه عبارات را هم بپذیریم، نتیجه‌اش فقدان اجماع فقیهان متأخر خواهد بود نه قدمای اصحاب.

۱-۳-۲. مورد دوم

به قاضی بن‌براج نسبت داده شده که وجوب پوشاندن موهایی از سر که به دلیل بلندی از فضای سر خارج شده و روی گردن و کتف آویخته می‌شود، مورد اختلاف فقیهان است، هرچند پوشاندن سر واجب است (قابل، ۱۳۹۲، ص ۶۳).

برای روشن شدن دیدگاه ابن‌براج، دقت در عبارات وی لازم است. عبارت وی

در شرح دیدگاه سیدمرتضی علم‌الهدی در جمل العلم و العمل چنین است:

فأما النساء فلا خلاف في أنّ ابدانهنّ عوره و لاخلاف ايضاً في أنّ الحزّه
يجب عليها ستر رأسها في الصلوه فإنّ ذلك لايجب على الامه و ان كان قد
اختلف قوم من الفقهاء في الحزّه اذا غطت رأسها و بقى شعرها، هل تجب
ستره ام لا؟ فقد اتفقوا في الجملة على وجوب سترها لرأسها (طرابلسي،
۱۳۵۲، ص ۷۳).

این عبارت را اقرار قاضی بر وجود اختلاف میان فقیهان، نسبت به پوشاندن

موهای طولانی‌تر از فضای سر و گردن، قلمداد کرده‌اند. چنان‌که «فی‌الجملة اتفافی

شمردن وجوب پوشش سر» از سوی او را «مؤیدی بر اجماعی نبودن پوشاندن

موی سر» دانسته‌اند که موجب اطمینان به عدم تحقق اجماع در این مسئله می‌شود

(قابل، ۱۳۹۲، ص ۶۳).

نقد و بررسی

نکته یکم، کتب معروف فقهی قاضی بن براج، مهذب و جواهرالفرقه است. او در این دو کتاب هیچ اشاره‌ای به وجود چنین اختلافی در میان فقیهان نکرده است. در حالی که قاعده بر این بود در کتاب فقهی و مفصل مهذب (که جامع مسائل بسیار و فروع فراوانی است) به این اختلاف اشاره می‌نمود. عبارت وی در مهذب را پیش از این نقل کردیم؛

نکته دوم، قاضی از فقیهان قرن پنجم و شاگرد سیدمرتضی و قدری هم شیخ طوسی است، و در آثار این دو استاد هیچ اشاره‌ای به وجود چنین اختلافی در میان فقیهان نشده است. قاضی هم در این عبارت، هیچ نام و نشانی از فقیهانی که در مورد پوشش موهای فراتر از فضای سر اختلاف دارند، ارائه نداده است. احتمال دارد در طرابلس - که در نیمه دوم عمرش به سر می‌برده، و آثار فقهی اش را هم نوشته - افرادی از اهل علم در این مسئله اختلاف داشته‌اند، اما از هیچ فقیهی در آن دوره، در این باره سخنی نقل نشده است؛

نکته سوم، بنای قاضی در این کتاب نقل نظریات فقهای عامه، سپس فقهای امامیه بوده، شاید مقصود او از «قوم من الفقهاء» گروهی از فقهای اهل سنت در آن دیار بوده است.

حال، آیا چنین عبارتی، با این وضعیت می‌تواند اجماع علمای اسلام، از شیعه و سنی، بر لزوم پوشش سر و گردن، را مخدوش نماید؟!

مقدس اردبیلی که از او به‌عنوان یکی از فقیهانی نام برده شده که «احتمال عدم وجوب پوشاندن سر و گردن» را مطرح کرده، دلیل وجوب ستر عورت را اجماع مسلمین دانسته که در روایات هم بدان اشاره شده است. وی افزوده: «اگر ترس از اجماع نبود ممکن بود جمع بین ادله، استحباب پوشاندن سر و اطراف آن باشد». از این عبارت برمی‌آید که او اجماع را واقعی و جدی می‌داند که به‌رغم برداشت دیگری

از مجموع ادله، بدان پایبند بوده و فتوا به وجوب پوشاندن سر و گردن داده است. وقتی فقیهی چون اردبیلی که در نقد فتاوی فقیهان و ارائه دیدگاه‌های نو، شخصیتی کم‌نظیر بوده، از خوف اجماع جرئت نمی‌کند برخلاف نظر فقیهان فتوا دهد، معلوم می‌شود، اجماع، به‌ویژه در میان قدما، جدی است و به‌آسانی نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

البته در میان برخی از فقیهان متأخر پرسشی مطرح شده مبنی بر اینکه «آیا حکم فقهی وجوب پوشیده بودن بدن زن، به استثنای وجه و کفین، موی سر را هم شامل می‌شود یا آن هم استثناست و می‌تواند پوشیده نباشد؟» به دیگر سخن، برخی معتقدند اصلاً فقیهان با اینکه پوشاندن سر را بر بانوان واجب دانسته‌اند، اما سخنی از وجوب پوشاندن موی سر به میان نیاورده‌اند، معلوم می‌شود که «حکم پوشاندن موی سر، مانند «حکم پوشاندن سر»، روشن نبوده است. آیا همان‌گونه که پوشاندن سر بر بانوان واجب است، پوشاندن موی سر هم لازم است؟ اگر لازم بوده، چرا فقیهان بدان تصریح نکرده‌اند؟ طرح این پرسش از سوی برخی از فقیهان منشأ پیگیری مسئله از سوی بعضی از فقهای بعدی شده است.

البته اکثریت قریب به اتفاق فقیهان به این دلیل که اساساً مؤجزئی از سر است، پوشاندن موی سر را هم لازم دانسته‌اند، معتقدند وقتی می‌گویند: «سر باید پوشیده باشد»، به این معناست که موی سر هم باید پوشیده باشد و موی سر جدای از سر نیست تا لازم باشد حکم پوشاندن آن جداگانه ذکر شود (ر.ک: نجفی، جواهرالکلام، ج ۸، ص ۱۶۷)؛ فقط نکته قابل توجه این است که اگر احیاناً مقداری از موی سر روی صورت بیفتد، با توجه به اینکه صورت استثناست، آیا این مقدار مویی که روی صورت افتاده، جزئی از صورت و تابع آن بوده و استثناست یا جزئی از سر و تابع آن است و باید مانند سر پوشانده شود؟

موهای بانوان اگر کوتاه و فقط در همان محدوده سر باشد، حکمش روشن است. با پوشاندن سر، موهای سر هم پوشیده می‌شود؛ ولی اگر موی سر بلند باشد، پشت گردن و روی کتف‌ها آویخته می‌شود یا حیثاً بخشی از موها روی صورت می‌افتد، حکم این موها چیست؟ در بررسی آیات و روایات، و به هنگام شرح واژه «خِمار» به معنای «مقنعه» که در مورد زنان به کار رفته، به این موضوع خواهیم پرداخت.

بنابراین مسئله از گذشته در میان فقیهان مطرح بوده و اختلاف تنها درباره استثنای وجه و کفین است، درباره سر و گردن بحثی مطرح نبوده، تنها در حدّ سوال و احتمال در کلمات برخی از علمای متأخر دیده می‌شود، آن هم درباره موهایی از سر که از فضای سر تجاوز کرده و روی صورت افتاده باشد. اگر هم کسی احتمال مستثنی بودن این مقدار از موی سر را مطرح کرده و حتی پذیرفته و بر مبنای آن فتوا داده باشد، به اجماع قدما و اتفاق نظر فقیهان گذشته خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

۲. مبحث دوم، بررسی آیات و روایات

در میان فقیهان، این مسئله پذیرفته شده که اگر اجماع فقها بر حکمی، مستند به آیات و روایات باشد، اجماع اصطلاحاً مدرکی بوده و بنا بر دیدگاه مشهور فقیهان، برای دیگران حجت نیست. به این معنا که اجماع فقیهان، دلیل مستقلاً در عرض آیات و روایات نیست، بلکه هر مجتهد و فقیهی خودش باید مستقیماً به دلایل دیگر مراجعه کرده، تکلیف خود را از آیات و روایات استنباط می‌کند؛ فهم، استنباط و اجتهاد دیگران برای او حجت نیست. دلیل فقهی در مسئله پوشش بانوان، اختصاص به اجماع فقیهان ندارد، بلکه از دیدگاه فقهی غیر از اجماع، دلایل دیگری هم وجود دارد که حتی اگر اجماع مدرکی بوده و فاقد حجیت باشد، می‌توان با استناد به آن دلایل وجوب پوشش بانوان را اثبات کرد.

بیان آیات و روایات، به‌عنوان دلایل پوشش زنان، به این معنا نیست که همه فقیهانی که این آیات و روایات را مطرح کرده‌اند، دلالت همه این آیات و روایات را پذیرفته باشند. ممکن است فقیهی در دلالت یک آیه مناقشه کند، ولی دلالت آیه دیگر را پذیرفته یا سند و دلالت حدیثی را پذیرفته باشد و به‌عنوان یک دلیل معتبر به آن استناد کند، اما در دلالت روایت دیگر خدشه نماید. چون گاهی مبانی فقها نسبت به اعتبار سندی روایات یا استظهاری که از آیات و روایات می‌کنند، متفاوت است. پرداختن به جزئیات ایرادهایی که به برخی از این دلایل شده، از فرصت و حوصله این مقاله خارج است، ولی اجمالاً به آن آیات و روایاتی اشاره می‌شود که بیشتر فقیهان به آن استدلال کرده و دلالت همه یا بخشی از آنها را پذیرفته و دلیل معتبری برای پوشش بانوان شمرده‌اند.

۲-۱. آیات قرآن

به‌طورکلی، در قرآن مسئله پوشش بانوان با کلیدواژه «حجاب» مطرح نشده است. «حجاب» در قرآن درباره موضوع دیگری به‌کار رفته است؛ مثل اینکه مردان از پشت حجاب با همسران پیامبر ﷺ صحبت کنند و حرمت آنان را نگه دارند. «حجاب» به معنای «پرده» به‌کار رفته، یعنی مستقیماً رو به‌روی همسران پیامبر ﷺ قرار نگیرند و از پشت حجاب با آنها سخن بگویند. در مورد پوشش، در زبان فارسی واژه «حجاب» به‌کار می‌رود و در زبان عرب، به‌ویژه در روایات، بیشتر از کلمه «ستر» استفاده می‌شود و «ساتر» به معنای پوشش است.

مسئله پوشش بانوان در دو سوره از قرآن مطرح شده است: ۱. سوره نور؛ ۲. سوره احزاب.

۲-۱-۱. یکم، آیه سوره نور

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور، ۲۷).

در گذشته مرسوم بوده و اکنون هم در فرهنگ روستا چنین است که معمولاً در منازل باز است و افراد به راحتی وارد خانه دیگران می شوند. در زمان نزول آیه در جزیره العرب هم همین طور بود. در این آیه به مؤمنان دستور می دهد که وقتی وارد منزلی غیر از منزل خود می شوید، بدون اجازه و اذن وارد نشوید، به نوعی مثل سلام کردن، ورود خودتان را اعلام کنید؛ استاد مطهری معتقد بود در این دستور دو نکته و فلسفه وجود دارد:

یکی مسئله محرم و نامحرمی در اسلام، و حفظ حرمت زنان مؤمن، یعنی ممکن است بانوان ساکن خانه، پوشش مناسبی نداشته باشند و افراد غریبه نباید بدون اجازه وارد منزل شوند؛

دوم، حفظ حریم خصوصی دیگران، هر انسانی صرف نظر از عقیده و مرام و مکتبی که به آن باور دارد، برای خودش یک حریم خصوصی قائل است، اسراری در خانه اش دارد که از آن به حریم خصوصی یا خلوت انسان ها تعبیر می شود. امروزه حق خلوت به عنوان یکی از حقوق انسان ها به رسمیت شناخته شده و نباید این حق را نادیده گرفت، مگر به اجازه شخص؛ در غیر این صورت فرد مجاز نیست حریم خصوصی دیگران را بشکند و وارد حریم شخصی و خصوصی شان بشود.

در این سوره، سخن از مسئله اذن گرفتن برای ورود به منازل دیگران، آغاز می شود. در آیات بعدی مسئله مراقبت از چشم در نگاه کردن به دیگران؛ ابتدا مردان مورد خطاب اند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛ ای پیامبر، به مؤمنان بگو: چشم هایشان را فرو بخوابانند، مراقب دیدگان خویش باشند و نگاه خود را کنترل کنند». در آیه بعدی زنان مؤمن را خطاب می کند و به پیامبر ﷺ می گوید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ؛ به زنان مؤمن بگو آنها هم در نگاه کردن کنترل داشته باشند و دامان خود را حفظ کنند»؛ البته این آیه مربوط به بحث نگاه است که معمولاً فقها در کتاب النکاح به آن می‌پردازند؛ اما در همین جا هم دو یا سه دستور در ارتباط با بحث پوشش وجود دارد. فقیهان به سه فراز از آیه سوره نور برای لزوم پوشش بانوان استدلال کرده‌اند:

فراز اول، بعد از دستور به «غَضُّ بَصَرٍ، یعنی خیره‌خیره نگاه‌نکردن به دیگران و نامحرم»، می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ به زنان مؤمن بگو زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر زینت‌هایی که آشکار هستند».

هرچند درباره اینکه: «منظور از زینت در آیه چیست؟» و «زینت پنهان و آشکار کدام است؟» اختلاف نظرهایی میان فقیهان وجود دارد. حتی اگر منظور از زینت، اعضای بدن نباشد، بلکه زیورآلاتی مثل گردنبند و گوشواره باشد، واضح است که مقصود گردنبند یا گوشواره‌ای نیست که روی میز است و نباید نامحرم ببیند، بلکه زیوری است که به اعضای بدن متصل شده باشد، آنگاه وقتی طبق ظاهر آیه، آشکار کردن - مثلاً - گردنبند ممنوع است، به طریق اولی گردنی که این گردنبند به آن آویزان است هم باید پوشیده باشد. فقیهان با استناد به این فراز، استثنای مطرح‌شده در این آیه را دلیل لزوم پوشش بدن می‌دانند، مگر آن مقدار که بدون زیورآلات به طور طبیعی آشکار است. مقدار استثنا نیز با استناد به روایات، صورت و دستان تعیین شده؛ مثلاً سرمه‌ای که به چشمان می‌کشند یا انگشتری که در دست دارند، از زینت‌های آشکار است؛ ولی دیگر زینت‌ها باید پوشیده باشد.

در ادامه آیه بار دیگر آشکار کردن زینت نهی شده، ولی این بار با استثنای دیگری همراه است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ؛ زینت‌های خودشان را جز برای همسران و پدران و فرزندان‌شان و... آشکار نکنند». در این آیه و آیه دیگری از سوره احزاب، محارم شمرده شده‌اند که آشکار کردن

زینت‌ها در برابر آنها مانعی ندارد. در این آیه، درباره پوشاندن زینت‌ها دو استثنا وجود دارد، یکی مربوط به نوع زینت می‌شود و دیگری مربوط به افرادی که می‌توان زینت را برای آنان آشکار کرد. پس به مقتضای استثنای اول، بخشی از بدن زنان می‌تواند آشکار باشد، ولی بخش عمده‌اش باید پوشیده باشد. و به مقتضای استثنای دوم، زینت لازم نیست از همگان پوشیده باشد. همین استثنا کردن نشانه آن است که خداوند در این آیه محدودیتی را برای پوشش زنان تعیین کرده است، یعنی اصل بر پوشش است ولی مواردی هم استثناست.

همان‌گونه که فقیهان، مصادیق زینت آشکار را به کمک روایات بیان کرده‌اند، درباره مصداق زینت پنهان هم به حدیث معتبری در تفسیر همین آیه شریفه استناد می‌کنند: فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از ایشان درباره پوشش ساعد بانوان و اینکه آیا آن هم جزو زینت‌های مخفی به شمار می‌رود یا نه، سؤال کرده است. امام علیه السلام در پاسخ، ساعد، یعنی آرنج تا مچ دست زنان را از جمله زینت‌های مخفی شمرده که پوشاندن آن لازم است. امام همچنین اضافه کرده: «ما دون الخمار من الزینة و ما دون السوارین» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۱۹۶). فیض کاشانی در شرح حدیث، «مادون الخمار» را مقداری از بدن معنا کرده که زیر خمار (مقنعه) پوشیده می‌شود، یعنی سر و گردن. بنابراین طبق آیه، مادون الخمار همان زینتی است که نباید برای غیر محارم آشکار باشد. «مادون السوارین» را هم به مقدار سوارین، یعنی کف دو دست معنا کرده است. به این معنی که به جز کف دست‌ها که استثناست، بقیه قسمت‌های دست، باید پوشیده باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۲، ص ۸۱۷). در اینجا راوی تنها از ساعد پرسیده است، ولی امام علیه السلام پس از پاسخ به پرسش او، درباره حکم پوشش سر و گردن را نیز توضیح داده؛ اینکه امام بدون آنکه راوی درباره پوشش سر و گردن بپرسد، توضیح داده، نشان می‌دهد که احتمالاً این مسئله هم مورد ابتلا بوده است؛ چنان‌که در بسیاری مواقع، حتی زنان

محبجه نیز از روی غفلت رعایت نمی‌کنند و گاهی بخشی از موی سر یا آرنجشان آشکار می‌شود؛

فراز دوم، «وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ به بانوان مؤمن بگو که مقنعه به سر کنند». خمار جمع خمر به معنای مقنعه است. مقنعه‌ها دو نوع‌اند: یک نوع خیلی بلند است که تا کمر و نیمه بدن را می‌پوشاند و زنان در بعضی از کشورهای آسیای جنوب شرقی (مانند اندونزی) به سر می‌کنند. نوع دیگر مقنعه‌های کوتاهی است که فقط سر و گردن را می‌پوشاند. ظاهراً در لغت عرب، به این مقنعه‌های کوتاه، خمار گفته می‌شود. این فراز از آیه، به زنان دستور می‌دهد خمار بر سر کنند و بر گردن‌هاشان بیاویزند، یعنی هم سر را بپوشاند هم گردن را. این تأکید هم ظاهراً از این باب است که گویا در زمان جاهلیت در جزیره العرب، زنان (مانند آنچه اکنون هم در میان مردان عرب رسم است) روسری‌هایی به سر می‌کردند و معمولاً قسمت پایین روسری را پشت سر می‌انداختند و به‌طور طبیعی گردن و گوش‌ها و بخشی از سینه آشکار بوده است. دستور این است که زنان گوشه‌های روسری را پایین بیندازند تا گردن و سینه را بپوشاند. از شأن نزول آیه پیداست که این دستور برای کاستن از تبعات منفی چنین پوششی در جامعه است؛

فراز سوم، «وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ؛ به زنان مؤمن بگو که پای‌شان را زمین نکوبند که آن زینت‌های پنهان آشکار شود». گویا در میان اعراب و در جزیره العرب مرسوم بوده، هم‌اکنون هم در برخی جوامع مرسوم است، غیر از زینتی که بر دست، گردن و گوش آویزان می‌کنند، پاهای‌شان هم زینت دارد که هنگام راه‌رفتن و پایکوبی صدا کرده یا دیده می‌شود. این هم نهی دیگری است که مورد استناد فقیهان قرار گرفته است. اعتقاد فقیهان بر این است که وقتی خداوند با این دستور، نشان می‌دهد که به این مقدار از آشکار شدن زینت‌های پنهان هم راضی نیست، به طریق اولی دیگر زینت‌ها، مانند: ساعد و بازو، گردن، سینه و گوش‌ها

همراه با زیورآلاتشان هم باید پوشیده باشند؛ زیرا جاذبه این اعضا و زیورآلاتشان بسیار بیشتر از جاذبه زیورآلاتی است که به مچ پا بسته می‌شود.

۲-۱-۲. آیه سوره نور

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا رَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ» (نور، ۶۰)، یعنی زنان سالخورده که از سن ازدواج گذشته و دیگر مورد رغبت برای ازدواج نیستند، از پوشیدن جلباب یا لباس رو معاف هستند. چون به طور طبیعی پوشش کامل برای آنان دشوار است؛ عدم پوشش آنان مفسده‌ای هم ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مشکلات اخلاقی معمولاً در میان زنان و مردان جوان پیش می‌آید. با این حال، در ادامه آیه، به زنان سالخورده هم سفارش شده که در پی خودنمایی و نشان دادن زینت‌های خود نباشند. از تفسیر برخی فقیهان برمی‌آید که زنان سالخورده هم تنها از پوشیدن لباس رو یا لباس بیرون که زنان روی لباس‌های دیگر می‌پوشند، معاف‌اند، نه اینکه مجاز به حضور نیمه‌عریان در جامعه باشند. به هر روی، این استثنای زنان سالخورده، نشانه این است که زنان دیگر موظف به پوشش‌اند.

۲-۱-۳. آیه سوره احزاب

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب (پوشش بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ خداوند همواره آمرزنده رحیم است» (احزاب، ۶۹).

«جلباب»، یعنی عبا که اختصاص به بانوان هم ندارد. در میان عرب‌ها مرسوم است و زن و مرد، روی لباس‌های خود عبا به سر می‌کنند. جلوی عبا باز است، ولی

گاهی با دست نگه می‌دارند تا لباس‌های زیر عبا دیده نشود. چنان‌که از این آیات استفاده می‌شود، قرآن پس از دستور به پوشش سر و گردن با مقنعه، در مرحله بعد، استفاده از عبا و لباس بلندی را هم که روی لباس‌های دیگر می‌پوشند، مطرح کرده است. «جلباب» به روسری‌های بزرگی گفته می‌شود که تا نیم‌تنه را می‌پوشاند و در کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند اندونزی و مالزی هم به سر می‌کنند.

آیه اختصاص به اهل بیت پیامبر ﷺ ندارد، بلکه زنان مؤمن هم مشمول همین حکم‌اند. نسبت به تعلیلی که در آیه مبارکه آمده، «ذلک ادنی ان یُعرفن فلا یؤذین» در کتاب‌های تفسیر با توجه به شأن نزول آیه، مباحث و پرسش‌های متنوعی مطرح شده است. اینکه اگر فلسفه حکم، شناخته شدن زنان مؤمن از کنیزان بوده تا مورد آزار و اذیت مردان بی‌بندوبار و لایبالی قرار نگیرند، آیا در محیطی دیگر که چنین فلسفه‌ای منتفی است، باز هم پوشش لازم است؟ آیا اصولاً فلسفه مذکور در آیه، علت حکم است تا لزوم پوشش دائرمدار آن باشد، یا یکی از حکمت‌های حکم؟ اگر فلسفه پوشش بانوان صیانت فضای جامعه از آلودگی و بی‌بندوباری است، چرا کنیزان و زنان اهل کتاب از این حکم استثنا شده‌اند؟ پرداختن به این موضوع و پاسخ به پرسش‌هایی از این دست، از قلمرو این مقاله خارج بوده و نیازمند فرصت مستقلی است.

۲-۲. روایات

روایات مربوط به پوشش چند دسته‌اند:

۲-۲-۱. دسته اول، حکم پوشش در نماز

دسته اول، روایاتی است که پوشش در نماز را بیان کرده‌اند. در حال نماز، بانوان باید غیر از صورت و دست‌ها و پاها تا میچ را بپوشانند، اعم از اینکه نامحرم آنان را ببینند

یا نه. این روایات از نظر سند یا صحیح‌اند یا موثق، بنابراین در اعتبار آنها تردیدی وجود ندارد.

از محمد بن مسلم، یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام، نقل شده که درباره پوشیدن «درع» در نماز از امام سؤال کرد. «درع» لباسی است مانند چادر که تمام بدن و سر را می‌پوشاند. حضرت فرمود: زنان باید در این پوشش نماز بخوانند، البته در صورتی که ساتر باشد، یعنی نازک و بدن‌نما نباشد. این فرهنگ، امروز هم در میان بانوان نمازگزار وجود دارد که درباره نازکی چادری که برای نماز به سر می‌کنند، سؤال می‌کنند. این نشانه این است که این فرهنگ از گذشته بوده است. در ادامه محمد بن مسلم می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: کنیز چگونه؟ امام علیه السلام مقنعه را برای کنیز استثنا کرد؛ یعنی کنیز هم باید لباسی بپوشد که تمام بدنش پوشیده باشد، ولی سر و گردن را می‌تواند باز بگذارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۳۸۱).^۱ این مقدار تفاوت بین زنان آزاد و کنیزان هم در روایات، هم در فتاوی فقیهان وجود دارد.

قریب به همین مضمون، در روایت صحیح دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «برای زنان مسلمان شایسته نیست که لباس یا مقنعه نازک و بدن‌نما بپوشند» (همان، ص ۳۹۰).^۲

در این دسته از روایات، هر چند پرسش از پوشش در نماز است، ولی پاسخ امام، مطلق است، یعنی قیدی ندارد تا اختصاص به پوشش در نماز داشته باشد. استناد

۱. صحیحہ مُحَمَّد بنِ مُسْلِم، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام صَلَّى فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ لَيْسَ بِوَاسِعٍ قَدْ عَقَدَهُ عَلَي غُنْبِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَرَى لِلرَّجُلِ يُصَلِّي فِي قَمِيصٍ وَاحِدٍ؟ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ كَنِيْفًا، فَلَا بَأْسَ بِهِ؛ وَ الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدَّرْعِ وَ الْمَقْنَعَةِ إِذَا كَانَ الدَّرْعُ كَنِيْفًا» يَعْنِي إِذَا كَانَ سَتِيرًا. قُلْتُ: رَحِمَكَ اللَّهُ، الْأُمَّةُ تُعْطَى رَأْسَهَا إِذَا صَلَّتْ؟ فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْأُمَّةِ قِتَاعٌ».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «تُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ: إِزَارٍ، وَ دِرْعٍ، وَ خِمَارٍ؛ وَ لَا يَصْرُهَا بَأَنَّ تَمْنَعُ بِالْخِمَارِ؛ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَنَوْبَيْنِ: تَتَرَزُّ بِأَحَدِهِمَا، وَ تَمْنَعُ بِالْآخَرِ». قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ دِرْعٌ وَ مَلْحَفَةٌ «لَيْسَ عَلَيْهَا مَقْنَعَةٌ؟» فَقَالَ: «لَا بَأْسَ إِذَا تَمْنَعَتْ بِمَلْحَفَةٍ؛ فَإِنْ لَمْ تَكْفِهَا، فَلْتَلْبِسْهَا طَوْلًا».

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: «لَا يَصْلُحُ لِلْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ أَنْ تَلْبَسَ مِنَ الْخُمُرِ وَ الدَّرُوعِ مَا لَا يُوَارِي شَيْئًا».

فقیهان نیز هم در مسئله پوشش در نماز و هم پوشش در برابر نامحرم به این روایات استناد کرده‌اند.

۲-۲-۲. دسته دوم، استثنای زنان اهل کتاب

دسته دوم مربوط به مسئله «نگاه به نامحرم» است، اما به خاطر پیوند این دو مسئله، در پوشش بانوان هم به آنها استدلال شده است. در این روایات، نگاه به سر و گردن زنان اهل کتاب مجاز شمرده شده، چون آنان مقید به پوشاندن سر و گردن خود نیستند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۲۰۵).^۱ هم در آیه جلاباب و هم در این روایات، حرمت نگاه به زنان مسلمان به خاطر حرمتی دانسته شده که خداوند برای آنان در نظر گرفته تا از تعرض مردان هوسران در امان باشند، ولی چون زنان اهل کتاب حجاب را رعایت نمی‌کنند، از این حکم استثنا شده‌اند، البته از روایات دیگر استفاده شده که نگاه عادی و بدون قصد التذاذ، مورد نظر است، یعنی همان نگاه عادی که به زنان مسلمان حرام است، به زنان اهل کتاب بلامانع است.

کیفیت استدلال به این دسته از روایات: همین که زنان اهل کتاب استثنا شده‌اند، حکایت از آن دارد که زنان مؤمن مشمول حکم «حرمت نگاه به موی سر» هستند، لازمه حرمت نگاه، وجوب پوشش سر و گردن است.

۲-۲-۳. دسته سوم، استثنای زنان روستایی و عشایری

دسته سوم، روایاتی است درباره زنان روستایی و عشایری (اهل البوادی، یعنی بادیه‌نشینان و صحرانشینان) که نگاه عادی به سر و گردن این زنان هم حرام نیست، چون به این نوع پوشش عادت دارند و اگر به آنان گفته شود: سر و گردن خود را

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الدَّمَةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شَعْرِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ».

پوشانند، توجه نمی‌کنند. «لَا تُهَيَّنُ إِذَا تُهَيَّنُ لِأَيُّهَا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۹-۴۷۰).^۱

این روایات هم دلیل بر آن است که بانوان مسلمان باید پوشش کامل داشته باشند و نگاه به سر و گردن آنان ممنوع است.

۲-۲-۴. دسته چهارم، روایات تفسیری

دسته چهارم هم روایات تفسیری در خصوص استثنائات پوشش مثل زینت آشکار بود که اجمالاً در شرح آیات گذشت. برای نمونه، موثقه بکیر از زرارة از امام صادق عليه السلام درباره فراز «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» در آیه شریف سؤال شد. امام فرمود: «الزينة الظاهرة الكحل والنخاتم؛ زینت آشکار سرمه و انگشتری است»، یعنی غیر از دست و صورت که محل استفاده از سرمه و انگشتری است، بقیه اعضای بدن باید پوشیده باشد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۱۹۷).

در حدیث دیگری از اعضای بدن بانوان که مرد نامحرم می‌تواند بدان نگاه کند، پرسیدند، امام فرمود: صورت، کف دستان و پاها تا مچ (قدمین) (همان، ص ۱۹۶).

۳. مبحث سوم، سیره

۳-۱. سیره اهل بیت پیامبر عليه السلام

برخی از فقها به شواهد تاریخی، مانند سیره اهل بیت پیامبر عليه السلام و امام حسین عليه السلام، در بحث حجاب استدلال کرده‌اند. بانوان از اولیاء و ائمه عليهم السلام از نظر تکلیف در مسئله پوشش، تفاوتی با زنان دیگر نداشته‌اند؛ چنان‌که در تاریخ نقل نشده است که همسر یکی از امامان یا دختران آنها بدون پوشش در جامعه ظاهر شده باشند. در حادثه

۱. عَبَادُ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ نِسَاءِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَالْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتِ مِنَ أَهْلِ الدَّمَةِ وَالْعُلُوجِ لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهَيَّنَ لِأَيُّهَا قَالَ: وَالْمَجْنُونَةُ الْمَعْلُوبَةُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدَ ذَلِكَ».

کربلا، در دمشق و کوفه، حضرت زینب علیها السلام به دستگاه حکومت اموی اعتراض کرد که چرا زنان خود را پشت پرده نگاه داشته، ولی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل چشم نامحرمان در کوچه و بازار گردانده و حرمت آنان را رعایت نکردی؟! (ابن طاووس، ۱۳۷۷، ص ۲۰۰).^۱ در منابع تاریخی هم نقل شده: «فأقبلت جاریة و علی وجهها برقعة و تجرّ ذیلها متجلّلة برداء، یعنی هرکس نقابش ربوده شده بود، روی را با آستین و کف دست می پوشاند» (ر.ک: جعفریان، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۴۱).

بعید است در مسئله پوشش، زنان هاشمی تکلیف اختصاصی داشته باشند تا گفته شود: معلوم نیست وظیفه زنان مسلمان، همان وظیفه اهل بیت پیامبر باشد. قاعده اشتراک در تکلیف اقتضا دارد که همه بانوان از نظر پوشش دارای حکم یکسانی باشند، مگر در موردی خاص دلیل بر استثنا وجود داشته باشد، البته همسران پیامبر تکالیف اختصاصی داشته اند، مانند اینکه مجاز نبوده اند پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در اجتماع ظاهر شوند و فعالیت اجتماعی بکنند، اما در مسئله پوشش همه زنان مسلمان حکم یکسانی داشتند.

۳-۲. سیره قطعی مسلمانان

دلیل دیگر فقیهان در مسئله پوشش، سیره قطعی مسلمان هاست؛ به این معنی که اگر پوشش برای بانوان مسلمان واجب نبود، سیره مستمر در میان مسلمانان نمی بود. قرون

۱. در مجلس یزید بن معاویه: «أمن العدل یابن الطلقاء تحذیرک حرائرک و امانک و سوقک بنات رسول الله سیایا، قد هتکت ستورهنّ و أبدیت وجوههنّ، تحدوا بهنّ الأعداء من بلد من بلد و یستشرفهنّ اهل المناهل و المناقل و یتصفّح وجوههنّ القریب و البعید، و الدنّی و الشّریف، لیس معهنّ من رجالهنّ ولیّ و لا من حماتهنّ حمیّ، ای پسر کسانی که جدّمان (پیامبر در فتح مکه) اسیرشان کرد و سپس آنها را آزاد نمود، آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده نشانی و دختران رسول خدا را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی، پرده آنان را بدری و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را از شهری به شهری ببرند و بومی و غریب چشم به آنها دوزند و نزدیک و دور، شریف و پست، چهره آنها را بنگرند، از مردان آنها نه پرستاری مانده است و نه یآوری و نه نگهدار و کمک کننده ای؟»

متمادی، از صدر اسلام تاکنون در کشورهای مختلف و نه فقط در کشورهایی که پیرو مذهب شیعه هستند، مثل ایران یا در بخش‌های وسیعی از عراق یا کشورهای دیگر، بلکه بانوان مسلمان در همه بلاد اسلامی پوشش بدن، سر و گردن را بر خود واجب دانسته‌اند؛ حتی در بعضی از مناطق پوشش صورت و دستان را هم لازم می‌دانند. در طول تاریخ، بین مسلمان‌ها مرسوم نبوده که زنان مسلمان سر و گردن را باز بگذارند. پوشش زنان پس از نزول آیات و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)، به سیره مستمر مسلمانان تبدیل شده است و مسئله کشف حجاب یا بازگذاشتن سر و گردن در جوامع اسلامی مربوط به سده اخیر و موج تجددخواهی است که از کشورهای اروپایی به کشورهای اسلامی وارد شد، ابتدا هم تحت این عنوان که حجاب بانوان، مانع کار و فعالیت اجتماعی آنهاست؛ در حالی که اگر پوشش به گونه‌ای باشد که مانع کار و فعالیت و حضور بانوان در جامعه باشد، نه فقها و نه شرع مقدس، الزامی به آن نوع پوشش ندارند؛ زیرا هیچ ممنوعیتی برای حضور اجتماعی زنان در جامعه وجود ندارد و بر همین اساس پوششی مورد نظر شرع مقدس است که محدودیتی ایجاد نکند و مانع این حضور نباشد. اتفاقاً یکی از دلایل استثنای صورت و دستان هم همین است.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی پیشینه مسئله قلمرو پوشش بانوان به این نتیجه رسیدیم که دو دیدگاه «پوشش تمام بدن» و «پوشش بدن جز دست و صورت»، از دیدگاه‌های مشهور میان علمای اسلام از مذاهب گوناگون است و نقطه مشترک هر دو دیدگاه «لزوم پوشش بدن به استثنای دست و صورت» است. هرچند احتمالات دیگری در برخی کتب فقهی متأخرین مطرح شده، اما دیدگاه جدی‌سومی در میان فقیهان وجود ندارد. صرف‌نظر از اجماع مرکب در این زمینه، دلالت آیات، روایات، سیره اهل بیت پیامبر و سیره مستمر مسلمانان بر لزوم پوشش بانوان، به جز دست و صورت، کافی و وافی به نظر می‌رسد.

منابع

* قرآن كريم

١. ابن طاووس، على بن موسى (١٣٧٧)، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمة محمد محمدي اشتهاردى، تهران: نشر مطهر.
٢. اردبيلي، احمد بن محمد (١٤٠٣ق)، مجمع الفائدة و البرهان، ١٤ جلد، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
٣. اسكافي، ابن جنيد محمد بن احمد (١٤١٦ق)، مجموعة فتاوى ابن جنيد، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
٤. جعفریان، رسول (١٤٢٨ق)، رسائل حجابيه، ٢ جلد، قم: انتشارات دليل ما.
٥. حلبى، ابوالصلاح تقى الدين بن نجم الدين (١٤٠٣ق)، الكافى فى الفقه، اصفهان: كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام.
٦. حلبى، على بن حسن (١٤١٤ق)، إشارة السبق إلى معرفة الحق، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
٧. حلبى، حسن بن يوسف اسدى (١٤١٣ق)، مختلف الشيعه فى احكام الشريعه، ٩ جلد، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
٨. حلبى، حسن بن يوسف اسدى (١٤١٤ق)، تذكرة الفقهاء، ١٤ جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٩. حلبى، حسن بن يوسف اسدى (١٤٢٠ق)، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ٦ جلد، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٠. حلبى، نجم الدين جعفر بن حسن (١٤٠٧ق)، المعتبر فى شرح المختصر، ٢ جلد، قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
١١. سائر ديلمى، حمزة بن عبد العزيز (١٤٠٤ق)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، قم: منشورات الحرمين.

۱۲. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۳۸۷ق)، جمل العلم و العمل، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۱۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق، الف)، أحكام النساء، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق، ب)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ۴ جلد، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، ۱۶ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۸. طرابلسی، قاضی ابن براج (۱۳۵۲)، شرح جمل العلم و العمل، مقدمه، تصحیح و تعلیق کاظم مدیر شانه چی، مشهد: دانشگاه مشهد.
۱۹. طرابلسی، قاضی بن براج (۱۴۰۶ق)، المهذب، ۲ جلد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق، الف)، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن موسوی خراسان، ۱۰ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. _____ (۱۳۷۵ق)، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۲۲. _____ (۱۳۸۷ق، الف)، الجمل و العقود فی العبادات، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی.

۲۳. — (۱۳۸۷ق، ب)، المبسوط فى فقه الإمامية، ۸ جلد، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۴. — (۱۴۰۰ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، چ ۲، بيروت: دارالكتاب العربى.
۲۵. — (۱۴۰۷ق، ب)، الخلاف، ۶ جلد، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
۲۶. عاملى، سيدجوادبن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فى شرح القواعد، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
۲۷. فيض كاشانى، محمد محسن (۱۴۰۶)، وافى، تحقيق ضياء الدين حسيني، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين على عليه السلام.
۲۸. قابل، احمد (۱۳۹۲)، احكام بانوان در شريعت محمدى، فضاى مجازى: نشر شريعت عقلايى.
۲۹. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۲۹ق)، الكافى، ۱۵ جلد، قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
۳۰. مجلسى، محمد تقى (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين، چ ۲، تحقيق سيد حسين موسى کرمانى و همکاران، قم: بنياد کوشانپور.
۳۱. نجفى، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، ۴۳ جلد، چ ۷، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۳۲. نراقى، احمد بن مهدي (۱۴۱۵ق)، مستند الشيعه، ۱۹ جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.